

تطبیق روایت عشق ایزدان اساطیری و نظریه مثلث عشق (نمونه موردی: خدایان هند، یونان و میان‌رودان)

سحر ذوالقدری^{id}* - زهرا انصاری^{id}** - فرامرز خجسته^{id}*** - حسین میرزا نیک‌نام^{id}

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات و فارسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه هرمزگان - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه هرمزگان - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه هرمزگان - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه هرمزگان

چکیده

تجربه عشق‌ورزی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین روابطی است که انسان‌ها در طول زندگی خود تجربه می‌کنند و از دیرباز مورد توجه جدی فلاسفه و اندیشمندان بوده است. نظریه مثلث عشق رابرت جی استرنبرگ یکی از آرای است که به بررسی این مقوله از دیدگاه روان‌شناسی پرداخته است و در تحلیل متون داستانی، کاربرد فراوان دارد. بر اساس این نظریه، عشق دارای سه جنبه: صمیمیت، اشتیاق و تعهد است که از ترکیب این سه جنبه، هفت گونه عشق‌ورزی پدیدار می‌شود. نوشتار حاضر با روش تحلیلی - تطبیقی می‌کوشد تا با تکیه بر نظریه مثلث عشق استرنبرگ، به تبیین و تحلیل کنش‌های عاشقانه آن دسته از خدایان اساطیری هند، یونان و میان‌رودان بپردازد که روایاتی از آن‌ها برجای مانده است. پس از تطبیق روایات ایزدان و ایزد بانوان با انواع هفت‌گانه عشق در نظر استرنبرگ، دانسته شد که فراوانی عشق شیفستگی بی‌خردانه در یونان و نیز عشق تهی، شراکتی و کامل در هند، به نسبت دو حوزه دیگر فرهنگی پژوهش، بیشتر است. در حوزه فرهنگی میان‌رودان، عشق شاهد مثال‌های کمتری دارد. این موضوع می‌تواند بازتابی از تلقی و تصور رایج مردم این مناطق از مفهوم عشق نیز باشد. این پژوهش نشان از ذهن پیچیده انسان‌های نخستین در مسائل احساسی و انتزاعی دارد.

کلیدواژه: مثلث عشق، رابرت استرنبرگ، الهگان، ایزدان، اساطیر هندی و یونانی.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۴/۱۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۷/۰۳

*Email: zolghadri_luxy@yahoo.com

**Email: ansari.zahra@yahoo.com (نویسنده مسئول)

***Email: faramarz.khojasteh@gmail.com

****Email: niknam@hormozgan.ac.ir

مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری زبان و ادبیات و فارسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه هرمزگان است.

مقدمه

اگر عشق را سیال‌ترین مفهوم بشری بخوانیم، چندان مبالغه نکرده‌ایم؛ لطیفه‌ای که هیچ‌گاه تن به تشریح و توصیف نسپرده ولی با این حال رد پای آن در تمام آثار برجسته جهان، از شعر و داستان و نمایشنامه و اساطیر گرفته تا نواها و قطعات موسیقی، معماری و شاهکارهای نقاشی مشهود است. بر همین اساس متفکران بزرگ از دریچه‌های گوناگون به این مقوله شگفت‌دلپذیر پرداخته‌اند. امروزه در باره انواع عشق و مؤلفه‌های آن و گونه‌های عشق‌ورزی، تعبیر قابل توجهی وجود دارد. شاید یکی از کهن‌ترین تعبیری که در باب عشق شنیده شده است، شعری باشد که در ضیافت افلاطون (۱۳۸۷: ۹۵) آمده است که در آن عشق را مایه حیرت خردمندان و شگفتی خدایان می‌داند. می‌بینیم در اینجا نیز، خودِ عشق در میانه نیست و تنها نشانه‌های آن مورد تمجید واقع می‌شود. افزون بر این افلاطون در رساله فایدروس و لوسیسیس نیز از چیستی عشق سخن گفته است، اما باید گفت قرن‌ها پیش از پیدایش این آثار، آدمیان با عشق و رمز و راز این مفهوم انتزاعی شگفت آشنا بوده‌اند. لاروشفوکو بدین سبب عشق را به روح مانند می‌کند که هرگز آن را به چشم ندیده‌ایم و با این حال درباره‌اش سخن می‌گوییم. (به نقل از شوپنهاور ۱۳۸۶: ۱۸) ادبیات عرفانی یکی از جولانگاه‌های نام‌آشنای عشق است که در آن، دست‌کم سه نوع عشق را می‌توان نشان داد: عشق مجازی نام‌جاز (اروتیک)؛ عشق مجازی مُجاز (رمانتیک) و عشق حقیقی. از دیدگاه عرفا، عشق هوس‌آلود ارزش سلوکی ندارد، اما عشق رمانتیک می‌تواند چنین ارزشی داشته باشد و سالک را به مطلوب‌نهایی برساند که همانا عشق حقیقی است. (نوسباوم و دیگران ۱۳۹۸: ۱۷) حکیمان و صاحب‌نظران بزرگ از افلاطون و ابن‌سینا گرفته تا اریک فروم، جان آرمسترانگ، رنه آلدی و ... ، شمار فراوانی از فلاسفه و نوابغ بشری کوشیده‌اند سخن پایان را در باب این مفهوم بیان کنند، اما

حرف آخر پیرامون عشق این است که: عشق، حرف آخر ندارد و به تعبیر خواجه شیراز:

راهی است راه عشق که هیچش کناره نیست آنجا جز آن که جان بسپارند چاره نیست
(حافظ ۱۳۸۲: ۱۰۱)

عموماً پهنه ادبیات، گسترده‌ترین قلمرو عشق است، اما این پدیده احساسی توانسته جای خود را میان دانش‌ها و رشته‌های گوناگون از جمله روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و فلسفه نیز پیدا کند. «عشق به‌خودی‌خود، موتور محرکه اصلی گیتی بود که باعث پیوند و اتحاد کلان اصول بنیادین کیهانی شد. حاصل کار آن، در خیال هم نمی‌گنجد و این پیوندها، پایانه‌هایی بود برای نظم منطقی فراگیر و گسترده آفرینش.» (گریمال ۱۳۹۱: ۱۵) بی‌مرزی و گستردگی این مقوله یکی از ویژگی‌هایی است که آن را نزد پژوهندگان رشته‌های مختلف علمی، شورانگیز نموده است. دانش اسطوره‌شناسی که ترکیبی از انسان‌شناسی، مطالعات کلاسیک، مطالعه تطبیقی ادیان، تاریخ، فرهنگ قومی، ادبیات، هنر و روان‌شناسی است، (بیرل ۱۳۸۴: ۳) از دیرباز با مقوله عشق آشنایی دارد و در روایات اساطیری ملل مختلف دنیا، نوای خوش عشق طنین‌انداز است.

امروزه و با گسترش پژوهش‌های اسطوره‌شناسی، با قاطعیت بیشتری می‌توان گفت ایزدان و الهگان اساطیری در شمار ابتدایی‌ترین نشانه‌های تخیلات ذهنی انسان نخستین بودند؛ از این رو مشاهده گونه‌هایی از عشق‌ورزی در میان آن‌ها، امری شگفت نیست. از کنش‌های عاشقانه زئوس و تکاپوی هرا در ناکام گذاشتن وی که بگذریم، برخی خویشکاری‌های عشقی در رفتار اوزیریس در مصر باستان و نیز دوموزی و اینانا در میان رودان، گواه جهانی بودن این گونه کنش‌ها است. داستان ایزدان هند سرشار از روابط عشق و عاشقی میان ایزدان و ایزد بانوان است. اصولاً خدایان هند، خدایانی هستند با کردارهای بشر گونه و به تعبیر ریگ‌ودا، «همچون آدمیان سر و دست و پا و چشم و شکم و دهان و بازو و دیگر اعضا دارند و مثل آدمیان زن و فرزند و

خدمتگزار و منزل و مال و دولت و سلاح و حشم و دارند.» (۱۳۷۲: ۱۲۱) می‌توان این نتیجه را هم گرفت که خدایان اساطیری، ساخته‌وپرداخته ذهن بشر ابتدایی هستند؛ از این رو می‌توان با بررسی حالات و احساسات خداوندان اساطیری، در حقیقت به روحيات و کنش‌های عاطفی بشر اولیه پی برد. برای دستیابی به این مقصود و گشودن دهلیزی به جهان مرموز ایزدان کهن، استمداد از دانش روان‌شناسی ناگزیر می‌نماید.

در این زمینه رابرت جی. استرنبرگ روان‌شناس و نظریه‌پرداز معاصر، نظریه مثلث عشق^۱ را مطرح کرد که شهوت، صمیمیت و تعهد سه رأس این مثلث را تشکیل می‌دهد. بر اساس نحوه ترکیب این سه عامل با یکدیگر، هفت‌گونه از عشق‌ورزی قابل مشاهده خواهد بود که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

هدف و ضرورت پژوهش

پژوهشی‌هایی این‌چنین اهمیتی دست‌کم دوسویه دارد: از یک‌سو پرده از سیمای خدایان دوردست اسطوره برمی‌دارد؛ از بامداد آفرینش تا به امروز، ایمان به خدا (یان)، در رأس باورهای ذهنی و مذهبی بشر قرار داشته و پرداختن به رفتار و حالات آن‌ها، گره از بسیاری مسائل حل‌نشده و غوامض پیچیده زندگی بشر خواهد گشود؛ از سویی دیگر مطالعه روابط احساسی و در صدر آن، عشق در میان خدایان اساطیری ملل، ما را به نوع تلقی و درک انسان نخستین از باورهای دینی، فرهنگی و عاطفی جامعه آن دوره رهنمون می‌سازد که خود کلید گشایش قفل‌های بزرگی از سازوکار دینی جوامع ابتدایی تواند بود.

روش و سؤال پژوهش

بنیان پژوهش حاضر به روش تحلیلی - تطبیقی بر این پرسش استوار است که آیا نظریه مثلث عشق در میان ایزدان نیز صدق می‌کند؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا می‌توان ادعا کرد که این نظریه - که عموماً معطوف به تحلیل متون داستانی (معاصر) است - برای تحلیل و تبیین متون اساطیری نیز راهگشا و مددکار است؟ بر همین اساس این نوشتار با بهره‌گیری از روش تحقیق کتابخان‌های و مبتنی بر توصیف و تحلیل، می‌کوشد تا نشان دهد با توجه به ترکیب‌های مختلف صمیمیت، شهوت و تعهد، روابط عاشقانه میان خدایان، از کدام نوع یا انواع این ترکیب پیروی کرده‌اند؟ همچنین بنا دارد تا روشن نماید در نگرشی تطبیقی، روابط عاشقانه خدایان کدام تمدن بیشتر با این نظریه هماهنگی دارد و در پایان اینکه عوامل تشکیل‌دهنده مثلث عشق در بین الهگان از بسامد بیشتری برخوردار است یا ایزدان؟

پیشینه پژوهش

منابع پیشین این تحقیق بر دو گونه کلی است: نخست آن دسته از پژوهش‌های تطبیقی که بر بررسی روابط عشقی در میان خدایان متمرکز است و دوم پژوهش‌هایی که با رویکرد تبیین مثلث عشق استرنبرگ به بررسی آثار پرداخته‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از: عسگری (۱۳۹۲)، در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی عشق و صحنه آشنایی در برخی آثار فارسی و فرانسه» به مقایسه عشق در برخی آثار ادبی ایران و فرانسه پرداخته است. وی در فصل نخست اسطوره عشق در اساطیر ایران باستان و یونان را تطبیق داده و سپس به تجزیه و تحلیل همانندی‌ها و تفاوت‌های آن دو پرداخته است. ضیمران و سیحون (۱۳۷۲)، در مقاله «نگرشی تطبیقی بر اسطوره عشق در فرهنگ‌های کهن با

تکیه بر اندیشه‌های حافظ» پس از نقل روایت اروس، ایزد عشق در یونان، از کوپید^(۱) و پسوخته رومی سخن می‌گویند.

رشیدی‌ظفر (۱۳۹۹)، در رساله دکتری خود به «بررسی ارتباطات عاطفی در شخصیت-های اصلی آثار سیمین دانشور و احمد محمود بر اساس نظریه مثلث عشق رابرت استرنبرگ» همت گماشته است و کوشیده تا انواع عشق را بر اساس نظریه مذکور در این دو اثر برجسته سازد. همو (۱۳۹۹)، در دو مقاله «بررسی مؤلفه‌های عشق در رمان سووشون، بر اساس نظریه مثلث عشق استرنبرگ» و «تحلیل ارتباطات عاطفی زنان در آثار سیمین دانشور بر اساس نظریه مثلث عشق استرنبرگ» در حقیقت به بسط آرای مطرح شده در پایان‌نامه می‌پردازد. حسین‌آبادی (۱۴۰۰)، به بررسی میزان انطباق این نظریه با کنش‌های عشقی در دو منظومه خسرو و شیرین و ویس و رامین پرداخته است. محمودی (۱۳۹۹)، در مقاله «نظریه عشق استرنبرگ و نقد تطبیقی داستان معاصر» معتقد است عشق از موضوعات مشترک مباحث روان‌شناسی و ادبی است که قابلیت بررسی بینا رشته‌ای دارد. مجد (۱۳۹۰)، در مقاله «نظریه مثلث عشق» اشتنبرگ و انطباق آن با عقائد سعدی»، بر آگاهی سعدی از جزئیات روان‌شناسی روابط عاشقانه تأکید می‌کند، اما نکته حایز اهمیت آن است که تاکنون هیچ پژوهشی در حوزه اسطوره و به‌ویژه در بررسی کنش‌های عاشقانه میان خداوندان اساطیری ملل جهان، بر بنیاد نظریه مورد بحث صورت نگرفته است و نوشتار پیش‌رو، نخستین کوشش علمی در این راستا به شمار می‌رود.

بحث نظری

استرنبرگ و نظریه مثلث عشق

دانش روان‌شناسی به مقتضای موضوع خاص خود، ناگزیر از رویارویی با موضوع عشق و پرداختن به چیستی و چگونگی آن است. بیشتر بزرگان این علم تلاش دارند

س ۲۰ - ش ۷۷ - زمستان ۱۴۰۳ - تطبیق روایت عشق ایزدان اساطیری و نظریه .../۴۵

تمایل آدمی به دل‌بستگی را بر اساس عصبی - زیست‌شناختی تبیین کنند. (بارون و دیگران ۱۳۸۸: ۳۸۶) یکی از این کوشش‌ها، همان‌گونه که در مقدمه گفته شد، نظریهٔ مثلث عشق استرنبرگ است. آنچه به نام مثلث عشق استرنبرگ مشهور است، صورت تکامل‌یافتهٔ نظریه‌ای است که توسط این روانشناس و متخصص علوم شناختی آمریکایی در سال ۱۹۸۷ ارائه شد. بر بنیاد این نظریه سه مدار مغزی: شهوت، عشق رمانتیک، صمیمیت، می‌تواند به گونه‌های مختلف باهم تلفیق شود و اشکال گوناگون عشق‌ورزی را پدیدار سازد. (فیشر ۱۳۹۶: ۱۲۷)

استرنبرگ با تأکید بر شهوت به مثابهٔ عنصر احساسی عشق، در حقیقت بر این سخن فروید مهر تأیید می‌گذارد که می‌گفت لذت جنسی بدون عشق، تنها قادر است لحظه‌ای کوتاه، فاصلهٔ میان دو انسان را بردارد. (کجاف ۱۳۷۸: ۶۰) از منظر استرنبرگ (۱۳۹۷: ۶) کمال عشق زمانی است که این سه عامل، به یک‌میزان و به‌صورت مکمل یکدیگر حضورداشته باشند، اما خود وی نیز اذعان دارد که این سه بُعد، ندرتاً به صورت مساوی در کسی ظهور می‌یابد و بر همین اساس، با توجه به شیوه ترکیب این سه رأس مثلث، هفت‌گونه عشق متمایز پدیدار می‌شود:

جدول شماره یک: گونه‌های پیدایی عشق از نظر رابرت استرنبرگ (استنبرگ^۱ ۱۹۸۶:

۱۲۴-۱۲۳)

گونه‌های پیدایی عشق از نظر رابرت استرنبرگ

نام گونه عشقی	بُعد / ابعاد حاضر	بُعد / ابعاد غایب
تمایل [liking]	صمیمیت	شهوت، تعهد
عشق شیفتگی [infatuated love]	شهوت	صمیمیت، تعهد
عشق تهی [empty love]	تعهد	صمیمیت، شهوت
عشق رمانتیک [romantic love]	شهوت، صمیمیت	تعهد
عشق شراکتی [companionate love]	صمیمیت، تعهد	شهوت
عشق بی‌خردانه [fatuuous love]	شهوت و تعهد	صمیمیت
عشق کامل [consummate love]	صمیمیت، تعهد، شهوت	_____

اگر بنا باشد ابعاد سه‌گانه مثلث عشق را تبیین کنیم، باید گفت «شهوة» معادل همان شور و میل شدید جنسی، همراه باجذبۀ فیزیکی در فضای رمانتیک است (فیشر ۱۳۹۶: ۲۰۲-۲۰۳) این سخن بازگفت قول اریک فروم است که گفته بود: «این عشق شوق فراوان به آمیزش کامل است به‌منظور حصول با فردی دیگر» (فروم ۱۴۰۰: ۶۵) صمیمیت در تمام روابط یک ویژگی مشترک دارد و آن وابستگی متقابل است. ارتباط میان دو فردی که در آن دو شخص، پیوسته بر زندگی یکدیگر اثر می‌گذارند. (بارون و دیگران ۱۳۸۸: ۴۳۸) این مؤلفه به عمیق‌ترین احساسات، وابستگی و دل‌بستگی در روابط طرفین اشاره دارد، اما «تعهد» شامل مسؤولیت‌پذیری و وفاداری در قبال یک رابطه احساسی است. این بُعد همچنین به مدت‌زمان و طول یک رابطه اشاره دارد. دو فرد که رابطه‌ای احساسی دارند، تصمیم می‌گیرند که برای زمانی معین آن را حفظ کنند و به قوانین رابطه پایبند باشند. ایجاد یک رابطه سالم مستلزم تعهد دوطرفه است.

با نگاهی به نتایج و دست‌آوردهای مقالات مشابه در موضوع مثلث عشق استرنبرگ دیده می‌شود که دیگر پژوهندگان به این نتیجه رسیده‌اند که برای هر یک از زوجها یکی از ترکیب‌های مثلث عشق قابل بررسی و پژوهش است، اما در مقاله پیش‌رو این یافته نقض گردید و اثبات کردیم که به لحاظ نظری در طول زندگی مشترک یک زوج در حالات و شرایط متفاوت امکان دارد الگوهای مختلفی از نظریه مثلث عشق شکل بگیرد.

گونه‌های عشق ایزدان اساطیری و نظریه مثلث عشق

دانش بشری امروز ما به آن درجه از آگاهی رسیده که بپذیرد خدایان اساطیری در حقیقت برخاسته از تخیل و اوهام ذهن انسان‌های نخستین‌اند. انسان در تکاپوی حل

س ۲۰ - ۷۷ - زمستان ۱۴۰۳ - تطبیق روایت عشق ایزدان اساطیری و نظریه .../۴۷

معماهای رازآمیز محیط زندگی خود، دست به دامان خیال شد و شروع به ساخت موجوداتی ماورایی کرد و بدین سان جهان ایزدان شکل گرفت. بی سبب نیست که خدایان، از نظر شکل و شمایل، جایگاه زیست، جنسیت و گاه از لحاظ خویشکاری، شباهتی به پهلوانان انسانی دارند. برای نمونه زئوس در نقاشی‌ها، همیشه با ریش تصویر می‌شود و در داستان هفائستوس، همواره ابزار آهنگری قرار دارد.

کهن‌ترین روایات بشری، کشش عشق را کوشش انسان برای بازگشت به تکامل آغازین می‌دانند. بر بنیاد روایتی اسطوره‌ای، آدمیان در آغاز کروی شکل بودند و زئوس ایشان را به دوپاره نر و ماده تقسیم کرد تا مبادا راهی به آسمان یابند و بر خدایان شورش کنند. از آن زمان هر کس به دنبال نیمه جداشده خویشتن است (افلاطون ۱۳۸۷: ۸۰ - ۸۳) یکی از کارکردهایی که در گیتی خدایان اسطوره بسامدی قابل توجه دارد، عشق‌ورزی است. به نظر می‌رسد در میان تمدن‌های دیر سال جهان باستان، خدایان یونان و هند از این نظر غنا و اهمیت بیشتر از ایزدان ایران، مصر و میان‌رودان داشته‌اند. عشق در یونان^(۲) خدایی ویژه دارد و حتی افلاطون (۱۳۸۷: ۹۴) با اشاره به قدرت این خدا تأکید می‌کند که خدایان نامی مانند زئوس، آپولون، هفائستوس و آتنا شاگردان عشق به شمار می‌روند. این در حالی است که می‌توان مراتب عشق‌ورزی را در میان خویشکاری‌های شمار فراوانی از خدایان دیگر یونانی نیز نشان داد. در هندوستان نیز بیش‌وکم اوضاع بر همین منوال است.

مراتب هفت‌گانه عشق در جهان خدایان اساطیر

تمایل

کنش‌های عاشقانه در میان خدایان یونان، عموماً یا بر اساس شهوت و آمیختگی صورت می‌گرفته، مانند روایات عاشقی‌های زئوس و آپولون و هادس و یا پیمان

زناشویی در میان بوده است. با این حال لحظات گرم صمیمیت همانند برخی صحنه - های عاطفی میان زئوس و هرا و نیز میان آفرودیت و آرس به چشم می خورد؛ حتی سه تن از ایزدان مادینه یونانی باکره‌اند. آتنا، آرتemis و هستیا، با هیچ ایزدی وارد رابطه جنسی نشده‌اند.

در روایتی نقل شده که زئوس در هیئت آرتemis با کالیستو، نمفی که می خواست پیوسته باکره بماند، درآویخت و او را باردار کرد. آرتemis از شدت غضب، کالیستو را به سیمای خرسی درآورد. همین آرتemis زیبا، اوریون را به این دلیل با نیش عقرب می کشد که عاشق او شده است. وضع قوانینی چنین سخت گیرانه از سوی آرتemis، در ذات خود این واقعیت را نهفته دارد که وی از برقراری رابطه جنسی با ایزدان پرهیز دارد. آتنا نیز چنین خلق و خویی دارد. او نیز نه دل به ایزدی سپرده، نه تعهد و ازدواجی داشته و نه رابطه جنسی با کسی برقرار کرده است؛ با این حال از دوستداران و حامیان بزرگ هراکلس، پهلوان نامی یونان است و در نگه داشتن بار آسمان، به کمک هرکول می شتابد (پین سنت ۱۳۹۶: ۱۵۷) پاک دامنی هستیا نیز مانند این دو ایزد بانو است. پوزئیدون و آپولون هر دو به خواستگاری اش آمدند و هستیا هر دو ایزد را رد کرد. بر همین اساس است که در میان خدایان المپ، محبوبیت و متانت ویژه ای دارد. (شفا ۱۳۸۳: ۱۲۷) در پاره ای از روایت کامه، ایزد عشق هندیان، می خوانیم که پس از آن که کامه توسط شیوا به خاکستر بدل شد، دوباره در هیئت فرزند کریشنا و روکمینی زاده می شود و این بار پرادیومنه نام می گیرد. با تولد وی، کاهنی به شامبارۀ اهریمن اطلاع می دهد که به دست پرادیومنه هلاک خواهد شد. شامباره پس از ربودن نوزاد، او را به کام ماهی بزرگی در دریا می افکند. همین ماهی صید و به شامباره فروخته می شود. پس از گشودن شکم ماهی، پرادیومنه سالم بیرون می آید. آشپز شامباره، راتی، همسر کامه است که به راهنمایی نارادا، به هیئت میرا درآمده و همسر شامباره شده است. با بزرگ شدن پرادیومنه، مایاواتی از عشق با او سخن می گوید. پرادیومنه به خیال آنکه

س ۲۰ - ش ۷۷ - زمستان ۱۴۰۳ - تطبیق روایت عشق ایزدان اساطیری و نظریه .../۴۹

مایاواتی همسر شامباره و مادر اوست، وحشت می‌کند. (ایونس ۱۳۹۷: ۱۷۵-۱۷۶) در بخشی از روایت که مایاواتی پرادیومنه را بزرگ می‌کند و با او از عشق سخن می‌گوید. صمیمیتی شگفت، اما به‌دوراز شهوت میان این دو برقرار است که خالی از تعهد زناشویی و ارتباط جنسی است.

در بخش نخست این روایت که پیش از تولد دوباره کامه است، علاوه بر بعد صمیمیت، تعهد را نیز شاهد هستیم. کامه در طی زندگی مشترک خود به همسرش وفادار است و تعهدی دوطرفه میان این دو برقرار است. در رابطه پیش‌ازاین تولد، ساختار عشق کامل در بین آن‌ها حاکم است.

به هنگام توصیف اوشس، الهه سپیده‌دم می‌خوانیم که اشوین‌ها، پسران دوقلوی سوریا، از دوستان او به شمار می‌روند. (ماسون‌اورسل و مورین ۱۳۹۸: ۴۷) دقت در جزئیات این دوستی، شائبه رابطه جنسی و کنش عاطفی میان آن‌ها را محو می‌کند. در اساطیر سومری آمده که آنو، ایزد آسمان به کمک دوست و همراهش ایزد بانو آنتو بر سرنوشت آدمیان نظارت داشت. (گریوز و دیگران ۱۳۹۴: ۵۳) در اینجا نیز سخنی از روابط جنسی و تعهد ازدواج یا همسری آنان در میان نیست.

شیفتگی

دقت در روایات خدایان اسطوره، گویای آن است که گاه گونه‌هایی از عشق هوس‌آلود پرحرارت، بدون صمیمیت یا تعهد در بین آن‌ها مشاهده می‌شود. در یونان لائودامی، دختر بلفرون، با زئوس خوابید و سارپدون را باردار شد. (پین‌سنت ۱۳۹۶: ۱۰۵) شمار روایاتی که زئوس در هیئت‌های گوناگون با زنان آمیزش دارد، کم نیست. از آن جمله در روایت زئوس و کالیستو، می‌خوانیم که زئوس تنها از سر شور و هوس و البته با نیرنگ، کالیستو را باردار می‌سازد. (همان: ۴۴) روایت عاشقانه‌های

آفرودیت و از جمله هم‌بستری وی با آنکیز تروایی (گریوز ۱۳۹۴: ۵۸۵) از همین گونه است. در این رابطه، نه صحبتی از صمیمیت است و نه بویی از تعهد به مشام می‌رسد. هوسی برق‌آسا به معاشقه و همخوابی می‌انجامد و حتی مادر، نمی‌خواهد که کسی از نام پدر این کودک آگاهی یابد. در آغاز داستان گیلگمش می‌بینیم که وی حق هم‌بستری با تمام دوشیزگان اوروک در شب زفاف را ویژه خود می‌شمارد (مک‌کال ۱۳۸۶: ۵۳ - ۵۲) در اینجا نیز نه صمیمیتی بین گیلگمش و دوشیزگان وجود دارد و نه تعهدی میان آنان برقرار می‌شود. آنجا که ایشتر، خدا بانوی کامجویی در بابل، شیفته گیلگمش می‌شود، با عشقی آتشین، پرشور و ناگهانی مواجهیم که بدون کمترین احساس صمیمیت و تعهدی، شعله‌ور شده و در نهایت شهری را در این آتش عشق می‌سوزاند. این جمله ایشتر نکته مورد بحث را به خوبی بیان می‌کند: «نزد من بیا گیلگمش و معشوق من باش. موهبت نطفه خود را به من ارزانی دار.» (همان: ۵۸-۵۷) ایزد وایو در هند پس از یورش به کاخ شهریار کوشانا با و تصمیم بر آمیزش با صد دختر باکره، با مقاومت دختران روبرو می‌شود. وایو به خشم آمده و تمامی دختران را گوژپشت می‌سازد. (ایونس ۱۳۹۷: ۱۴۵) در این روایت نه نشان‌های از تعهد و آیین ازدواج وجود ندارد و نه رد پایی از صمیمیت به چشم می‌خورد. آنچه وایو را بر این کار ترغیب می‌کند، کشش یک سویه و شیفتگی جنسی است. در روایتی دیگر سومه پس از برگزاری آیین قربانی، در مقام یک شاه جهانی، از قدرتی که داشت سرمست غرور شد و به دنبال آن، تارا، همسر بریهسپتی [آموزگار ایزدان] را ربود و حتی از او صاحب پسری زیبا و خردمند گردید. (ماسون اورسل و مورین ۱۳۹۸: ۴۳-۴۲) ژرف ساخت این روایت صحنه تجاوزی را ترسیم می‌کند که در آن، زنی ناخواسته از ایزد متجاوز باردار می‌شود و شرمساری زن، گواه روشنی بر عدم تمایل وی در این رابطه تلقی می‌شود. در این روایت نیز، تنها ضلع حاضر از مثلث عشق، شهوت (هوس) است.

عشق تھی

چنین به نظر می‌رسد که یافتن نمونه‌هایی از عشق بی‌اساس در روایات ایزدان اساطیری، چندان آسان نباشد، اما دقت در داستان‌های برجای مانده از خدایان، نشان می‌دهد که ازدواج آفرودیت و هفائستوس لنگ، از همین گونه است. با این که به ظاهر میان این دو پیمان ازدواج برقرار است، اما هر دو به این پیمان توجهی ندارند. «آفرودیت زبیا، الهه عشق، با هفائستوس، خدای آتش و آهنگری ازدواج کرد، اما دل‌باخته آرس، خدای جنگ شد. گرچه هفائستوس، آهنگر و پیشه‌وری زبردست و استاد بود، شل و زشت بود. حال آن که آرس زیبا و خوش‌بنیه بود.» (برن ۱۳۸۶: ۱۹)

اینانای سومری پس از بازگشت از جهان زیرین و ترک خواهرش ارشکیگل، بر اساس قوانین حاکم باید فرد دیگری را به جای خود به جهان زیرین بفرستد. آن‌گونه که هوک (۱۳۹۹: ۲۱-۲۲) آورده است: متنی که در منابع خاور نزدیک باستان آمده، همین جا خاتمه می‌یابد، اما کریمر در پانویس، قسمت حیرت‌انگیزی را که به‌تازگی کشف شده، به خلاصه مقدمه این اسطوره می‌افزاید. در این روایت آمده که ایناننا، شوهر خود یعنی دوموزی را به دیوان می‌سپارد تا به جهان زیرین ببرند. تسلیم نمودن شوهر به دیوها، تنها نشان از وجود تعهدی بدون حضور صمیمیت و شهوت می‌تواند باشد؛ زیرا تا عشق به سمت خالی شدن از احساس و سردی در رابطه زناشویی نرفته باشد، زن نمی‌تواند چنین تصمیمی را عملی سازد.

رابطه ایندرا و ایندرانی در هند کمابیش چنین وضعیتی را داراست. تصویری که در *اساطیر هند* (ایونس ۱۳۹۷: ۲۱) ناظر به این روایت آمده است، گویای همه چیز هست. در نگاه نخست، زنی نیمه عریان با سیمایی غمگین می‌بینیم. حالت لب‌ها و ابروان درهم‌کشیده، زنی مستأصل را به تصویر می‌کشد. ایندرانی لباس فاخر بر تن ندارد و تنها گوشواره‌ها و گردنبند همراه با زنجیری که از آن آویزان است، زینت‌بخش اندام اوست. در مجموع کمترین نشان‌های از شادی، نیک‌بختی و رضایت از این که او

همسر یکی از مشهورترین خدایان هند است، دیده نمی‌شود و تنها تعهد است که زن را به نام ایندرا پیوند می‌زند. به سبب بی‌توجهی شیوا به همسرش پارواتی است که زن از کامه، ایزد عشق کمک می‌گیرد تا با تیرهای عشقش بر قلب شیوا نفوذ کند. کامه شکست خورده به خاکستر بدل می‌شود، اما پارواتی به یاری خدایان و پس از تحول ریاضت فراوان، بار دیگر عشق را در وجود شیوا برمی‌انگیزد. (ایونس ۱۳۹۷: ۷۵) آنچه در این روایت ملموس است، تنها رأس تعهد است.

با این وجود در ادامه روایت پس از تلاش‌های فراوان پارواتی موفق می‌شود در این رابطه زناشویی ابعاد دیگر را برقرار سازد و آن صمیمیت و شهوت میان شیوا و پارواتی است و عشق کامل میان آن دو برقرار گردد.

بودا - که نهمین تجلی ویشنو است - خود دارای تجسم‌های گوناگون است. وی در نخستین تجسم خود، به هیئت برهمنی جوان به نام مگه پدیدار می‌شود. مگه در شهر دیپه‌وتی با دختر جوانی روبرو می‌شود که هفت گل نیلوفر آبی در دست دارد. از خلال گفتگویی که میان این دو روی می‌دهد و به‌ویژه شرطی که دختر برای دادن گل‌ها به بودا می‌گذارد، (همان: ۲۴۴-۲۴۵) چنین برمی‌آید که در این روایت اسطوره‌ای، هیچ شهوت و نیز صمیمیتی در میان طرفین وجود ندارد و آغاز رابطه بر اساس تعهد است. برهما از اینکه همسرش، سرسوتی در مراسم قربانی تأخیر دارد، به خشم آمده در همان مجلس، با گوتتری ازدواج می‌کند و به همراه وی مراسم قربانی را به‌جا می‌آورد. سرسوتی پس از آگاهی از این موضوع، برهما را نفرین می‌کند که در سال، تنها یک مرتبه نیایش شود. (همان: ۱۶۰) در این روایت نیز شتاب برهما در انتخاب همسر، گواه نبود علاقه و دل‌بستگی میان ایزد و ایزد بانو است. به بیان دیگر، این ایزد آن‌قدر خشمگین شده که توانسته است مسئله تعهد را هم زیر پا بگذارد و همسر دیگری اختیار کند. همین نکته خالی بودن این رابطه را از صمیمیت و مهر تأیید می‌کند.

در ادامه روایت هنگامی که خشم برهما فروکش می‌کند، اعلام می‌دارد که سرسوتی همیشه همسر محبوب اوست. این فرونشستن خشم، بعد صمیمیت و شهوت را میان آن دو برقرار می‌سازد و عشق کامل را نشان می‌دهد.

عشق رمانتیک

نمونه گویای عشق رمانتیک در میان خدایان یونان، رابطه آرس و آفرودیت است. آفرودیت پنهانی با آرس رابطه عاشقانه دارد و به واسطه حضور شوهرش، هفائستوس، امکان آشکار نمودن این دلدادگی وجود ندارد. «خورشید که از عشق‌بازی‌های آرس و آفرودیت آگاه بود، هفائستوس را از این ماجرا آگاه کرد و هفائستوس آن دو را در توری نامرئی گرفتار و خدایان را به شهادت خواند.» (پین سنت ۱۳۹۶: ۳۲-۳۳) سه واژه کلیدی این روایت عبارت است از: «دوست داشتن»؛ «عشق‌بازی» و «خیانت». روی دیگر سکه این سخن آن است که این رابطه، در عین حال که رابطه‌ای خارج از عرف و فراهنجار تلقی می‌شود، صمیمیت و کشش عاطفی بین دو دلدار را به ذهن متبادر می‌سازد. اروس، انتروس، دیموس، فوبوس و هارمونی، فرزندان برآمده از همین کشش‌ها و کوشش‌های عاشقانه خارج از چارچوب زناشویی هستند. (همان: ۳۳)

در روایات هندی نیز کریشنای جوان و شهوت‌انگیز، با نوای نی افسونگرش، زنان چوپان را شیدای خود می‌سازد. شبی به افسون صدای نی، تمام زنان را به جنگل می‌کشاند و به دلیل فراوانی زن‌ها، خودش را در تجلی‌های فراوان عرضه می‌کند و با این کار، هرکدام از دختران، مست این رؤیا می‌شوند که تنها اوست که با کریشنا می‌رقصد و به بوس و کنار سرگرم است. (ماسون اورسل و مورین ۱۳۹۸: ۱۸۰) آن‌گونه که فریزر (۱۳۹۲: ۳۸۲) نقل کرده، در سوریه این باور که فرزندان حاصل از روسپی‌گری

مقدس، اولاد خدا هستند، پنداری قوی بوده است. روسپی‌گری مقدس همچنین بخش جدانشدنی آیین ایشتار بود. با تلقی دینی که از کارکرد جنسی این روسپیان بیان شد، چنین به نظر می‌رسد که بتوان این‌گونه عشق‌ورزی را نیز ذیل عشق رمانتیک قلمداد کرد.

عشق شراکتی

در میان روایات یونانی، شاید روشن‌ترین نمونه این‌گونه از عشق، مربوط به زئوس و هرا باشد. گرچه زئوس با زنان بسیاری می‌آمیزد، اما علاقه راستین، تعهد و پیوند ازدواجش با هرا همچنان نیرومند است. ازدواجی که در ناکسوس کرت، نزدیک رود تریس سر گرفت. (گریوز ۱۳۹۴: ۵۱۰) در روایات متعدد، موقعیت‌هایی ذکر شده که در آن، ترس از دست دادن هرا و آسیب به پیوند ازدواجشان، زئوس را به سوی همسر محبوب خود کشانده است. آلالکومئوس پس از شنیدن گلایه‌های هرا از بی‌وفایی‌های زئوس، توصیه می‌کند هرا تندیزی چوبین از خودش بسازد و مراسم ازدواج صوری برپا کند و بدین روش، با برانگیختن حس ترس و حسادت در زئوس، دوباره محبت شوهرش را به دست می‌آورد. (گریمال ۱۳۹۱: ۳۵) حسادت‌های زنانه هرا و تعلق خاطر زئوس به وی، برخاسته از صمیمیت شکل‌گرفته بین این زوج است. نقش هوس در شکل‌گیری این صمیمیت به چشم نمی‌آید، بلکه شکوه و عظمت هرا است که زئوس را مسحور خویش نموده است. هرا «چون طره‌های ایزدی‌اش را می‌آراست ... و سنجاق‌های زرین بر سینه می‌زد، گوشواره بر گوش می‌نهاد ... و توری سپید شکوهمند چونان خورشیدی سرش را می‌پوشاند، زئوس خود با دیدنش یکه می‌خورد و فریاد می‌زد: هرگز عشق ایزد بانو یا زنی میرا با چنین زیبایی، احساسات مرا این‌گونه دگرگون و قلبم را سرشار نکرده است.» (گریوز ۱۳۹۴: ۵۲۱)

با این حال این پرسش به ذهن متبادر می‌شود که کدام رابطه زناشویی خالی از هوس و شهوت است؟ ممکن است در مراحل نخست زئوس شیدای زیبایی هرا است و با بعد صمیمیت، عشق شراکتی شکل می‌گیرد؛ در حالی که در ادامه، این صمیمیت با تعهد همراه و به شهوت و هم‌آغوشی ختم می‌شود. این عشق کامل تصویری زیبا از روابط خدایان یونان است.

در روایات هند اشوین‌ها عاشق سوکنیای زیبا می‌شوند که زن چیه‌وانه سال‌خورده است و باهدف اغوای وی می‌گویند: «شوهر فرتوتت را ترک کن و یکی از ما دو تن را برگزین. جوانی ماندگار نیست»، (ماسون‌اورسل و مورین ۱۳۹۸: ۳۳) اما پاسخ سوکنیا چیزی جز ابراز وفاداری به چیه‌وانه نیست. حتی اشوین‌ها شوهر پیر سوکنیا را با شستشو در تالابی جوان ساختند تا سوکنیا بین آن سه نفر، یکی را برگزیند. سوکنیا هر سه نفر را شبیه یکدیگر یافت. پس از تردید فراوان، شوهرش را از اشوین‌ها بازشناخت و برگزید. در این روایت تعهد زن به شوهر پیرش به‌روشنی نشان داده شده است. از گفتگوی مناجات گونه‌ای که بین زن و مرد نقل می‌شود، می‌توان به اوج صمیمیت این زوج پی برد.

در ادامه این روایت که سرشار از صمیمیت است سوکنیای زیبا نه تنها شوهرش را رها نمی‌کند بلکه تعهد، صمیمیت و شهوت میان آن دو بیشتر می‌گردد و عشقی کامل میان آنان جریان می‌یابد.

در روایت شوق‌انگیز مهرورزی کریشنا - که تجلی ویشنو است - با روکمینی - که تجلی لکشمی است - این گونه عشق نمود روشنی یافته است. کریشنا به اشاره برهما و شیوا، از وجود روکمینی، دختر زیباروی شاه بهیشمکه آگاه می‌شود. این دو، نادیده دل‌باخته یکدیگر می‌شوند، اما موانعی بر سر راه آن‌ها وجود دارد. روکمینی به‌اجبار برادر شیطان‌ش روکمه، نامزد سیسوپالا، عموزاده اهریمن صفت کریشنا است، اما پیش از مراسم ازدواجش با سیسوپالا، طی نامه‌ای به کریشنا، عشقش را آشکار نموده از

او تقاضای کمک می‌کند. کریشنا روکمینی را در گردونه‌اش می‌نشانند و از مراسم می‌رباید. دو سپاه کریشنا و سیسوپالا به مبارزه می‌پردازند و سرانجام سپاه کریشنا پیروز می‌شود و کریشنا ازدواج خود با روکمینی و شکست اهریمنان را جشن می‌گیرد. (ایونس ۱۳۹۷: ۱۱۴-۱۱۲) در اینجا نیز صمیمیت و وابستگی عاشق و معشوق، حتی پیش از آنکه یکدیگر را ببینند مورد تأکید است. درخواست کمک روکمینی از کریشنا و همچنین اقدام بی‌باکانه کریشنا برای نجات روکمینی نشانه‌های دیگری از صمیمیت میان این دو است. فرجام روایت و ازدواج روکمینی و کریشنا، مهر تأییدی بر رأس تعهد در این روایت عاشقانه است.

تا بدین جای روایت عشق شراکتی که ابتدا بعد صمیمیت و سپس تعهد در آن هویدا است، شکل گرفته است. در ادامه، شهوت زناشویی میان آن دو عشقی کامل را به تصویر می‌کشد.

عشق ساتی و ایزد شیوا از دیگر نمونه‌های قابل بررسی است. داکشا، پدر ساتی، در ضیافت بزرگ خود، تمام خدایان به‌جز شیوا را دعوت می‌کند. ساتی از این رفتار پدر آزرده شده وی را مورد بازخواست قرار می‌دهد. ساتی به سبب توهین داکشا به شوهرش، خود را درون آتش افکنده می‌سوزاند. شیوا به شنیدن این خبر چنان غضبناک می‌شود که یکی از تجلیات خود - دیوی مهیب - را می‌فرستد تا تمام مهمانان را بکشد. تنها به توصیه ویشنو است که شیوا قانع می‌شود مهمانان را به زندگی بازگرداند. در اینجا دلیل اصلی خودسوزی ساتی، شیفتگی و علاقه مفرط به همسر خود است. (استورم ۱۳۹۹: ۱۳۴-۱۳۳) همین شیوا حتی زمانی که پارواتی را نفرین کرده و به زنی ماهیگیر بدل ساخته است، هنگام مراقبه درمی‌یابد که اندیشه پارواتی، او را از تمرکز بر مراقبه بازداشته است. شیوا برای وصال به پارواتی نقشه‌ای ترتیب می‌دهد و سرانجام، به وصال وی نائل می‌شود. باوجود آن‌که ایزد شیوا خود باعث ناراحتی و آزار همسرش شده، اما سرانجام خود اوست که به‌واسطه علاقه و

س ۲۰ - ش ۷۷ - زمستان ۱۴۰۳ - تطبیق روایت عشق ایزدان اساطیری و نظریه .../۵۷

دل‌بستگی که به پارواتی دارد، تدبیری می‌اندیشد تا دوباره او را در کنار خود داشته باشد. (ایونس: ۱۳۹۷: ۱۶۵ - ۱۶۶) در انتهای روایت ازدواج دوباره شیوا و پارواتی رأس تعهد در مثلث عشق را بیان می‌کند.

عشق بی‌خردانه

عاشقانه‌های هادس و پرسفونه در اساطیر یونان، بیش از هر چیز با عشق بی‌خردانه استرنبرگ همخوانی دارد. هادس، ایزد جهان زیرین و شیدای پرسفونه است. زمانی که پرسفونه سرگرم گل‌چیدن است، هادس او را بر گردونه‌اش می‌نشانند و به جهان زیرین می‌برد. «دمتر که دیگر قادر نبود به دخترش دست یابد، پیشنهاد هادس را پذیرفت، مبنی بر اینکه پرسفون دست‌کم بخشی از سال را نزد او باشد.» (گریوز و دیگران ۱۳۹۴: ۶۱۴) در این روایت از یک‌سو شاهد هوس در کنش هادس هستیم. از دیگر سو با میانجی‌گری زئوس، این ازدواج رسمی می‌شود و پرسفونه تعهد می‌کند یک‌سوم از سال را در زیرزمین نزد هادس مانده، ملکه جهان زیرین شود و باقی سال را پیش مادرش به زمین آید. از فحوای روایت چنین برمی‌آید که میان این دو ایزد، عنصر صمیمیت غایب است. کرونوس که می‌داند نابودی‌اش به دست یکی از فرزندان رئا است، همه فرزندان را در بدو تولد می‌بلعد. زمانی که رئا، زئوس را باردار است، در غاری زایمان می‌کند و به‌جای فرزند، سنگی را در قنداق می‌پیچد و به خورد کرونوس می‌دهد. بدین گونه کرونوس فرزندان قبلی را نیز قی می‌کند و زئوس انتقام مادر را از کرونوس می‌ستاند. (بین‌سنت ۱۳۹۶: ۲۲) تولد فرزندان متعدد رئا حکایت از شور و شهوت دارد، اما زادن و بالیدن زئوس در خفا، دال بر وجود رابطه‌ای سرد و بی‌روح میان آن دو است.

روایت مهرورزی سوریا، ایزد خورشید به همسرش سنجنه، دختر ویشواکرمه در روایات اساطیری هند ذیل همین‌گونه عشق می‌گنجد. سنجنه باوجود سه فرزندی که برای سوریا آورده، تاب رخسندگی شوهر خود را نیاورده می‌گریزد و در جنگل، به هیئت مادیان زندگی می‌کند. سوریا پس از آگاهی از غیبت همسر، به سیمای نریانی با او درآمیخت و بدین‌سان اشوبین‌ها زاده شدند. آن دو دوباره به هیئت انسان درآمدند و یک‌هشتم از انوار سوریا، برای ساخت سلاح‌هایی برای دیگر خدایان، کاسته شد (ایونس: ۱۳۹۷: ۱۴۴) حضور عنصر شهوت در این روایت آشکار است. زادن سه فرزند و درآمیختن در هیئت مادیان با همسر، گواه این عنصر است. جستجوی سوریا به دنبال سنجنه و بازگرداندن وی به سیمای پیشین خود، از تعهد وی حکایت دارد، اما شکل فرار زن از خانه، گویی در بطن خود غیاب عنصر صمیمیت را فرا یاد می‌آورد. با پیش‌روی در بستر روایت، بعد غایب صمیمیت حضور پیدا می‌کند و عشق بی‌خردانه به عشقی کامل و بی‌نقص بدل می‌گردد.

در روایت انتقام‌کشی گایا، خدا بانوی مادر زمین از همسر خود اورانوس، ایزد آسمان نیز با چنین‌گونه عشقی مواجهیم. اورانوس به دلیل بیزاری از فرزندان خود، آن‌ها را پس از تولد در زیرزمین حبس می‌کند. گایا با ترفندی کینه‌توزانه، داسی به دست جوان‌ترین فرزند خود می‌دهد تا بیضه‌های پدرش را ببرد. در این روایت نیز تأکید بر رابطه جنسی و شهوت اورانوس است. نشانه نخست آن تعدد فرزندان است و دوم فرزندی که در انتقام‌گیری از پدر خود، نقش می‌پذیرد. وی با بریدن بیضه‌های پدر، نماد مردانگی را از بین برده است، اما همچنان تعهد و مسئولیت‌پذیری میان گایا و اورانوس برقرار است. تا جایی که اورانوس در این روایت، آشکارا همسر گایا خطاب می‌شود. (پین‌سنت: ۱۳۹۶: ۱۶)

در میان‌رودان و در آغاز اسطوره پیدایش ماه - خدای ناننا می‌خوانیم که ایزد انلیل خواهان ایزد بانو نین‌لیل شد و به‌زور با او هم‌بستر شد و نین‌لیل از او بار گرفت.

سپس خدایان دیگر انلیل را به جهان زیرین تبعید کردند، اما نین لیل حاضر به ترک شوهر نشد و با اصرار، خواستار همراهی انلیل در رفتن به جهان زیرین گردید. (هوک ۱۳۹۹: ۲۵) روشن است که هم آغوشی این دو خدا نه بر اساس دلدادگی، بلکه بر پایه هوسی از سوی انلیل بوده است، اما قدرت عنصر تعهد نسبت به انلیل و وجود کودکی از او در بطن نین لیل، این ایزد بانو را رهسپار جهان فرودین ساخت.

عشق کامل

در وهله نخست شاید چنین به نظر برسد که عشق کامل با مؤلفه‌هایی که پیش‌تر یاد شد، در میان ایزدان اساطیری انگشت‌شمار باشد، اما جست‌وجو در کردار و به‌ویژه در کنش‌های عاشقانه خدایان نشان می‌دهد که عشق کامل استرنبرگ، در خویشکاری ایزدان نمود قابل‌توجهی دارد. در یونان دل‌سپردگی اروس به پسوخه نمادی از این‌گونه مهرورزی است. پسوخه جوان‌ترین و زیباترین دختر پادشاه است و همین امر حس حسادت زنانه آفرودیت را به پویایی وامی‌دارد تا به کمک پسرش اروس، کاری کند که زشت‌ترین آدمیان، عاشق پسوخه شود. پادشاه به اشاره پیشگوی معبد آپولون می‌فهمد که عاشق دختر، یک مار بال‌دار مهیب است. دختر را بالای کوه رها می‌کنند و دختر به خواب می‌رود.

پسوخه بیدار می‌شود و خود را در قصری شکوهمند، در حلقه ندیمه‌های زیبا می‌یابد. نیمه‌شب با صدایی دل‌نشین بیدار شده پوست عاشق خود را لمس نموده و درمی‌یابد که همسرش، نه مار^(۳) هراسناک، بلکه جوانی زیبا و خوش‌اندام در حد یک ایزد است. شرط تداوم این رابطه عاشقانه آن است که پسوخه هرگز تقاضای دیدار صورت عاشقش را نکند، اما ورود خواهران پسوخه به قصر و سخنان آن دو، وی را واداشت تا برخلاف عهد، شبانه چراغی بیاورد و صورت زیبای اروس را تماشا کند.

اروس با گفتن جمله: جایی که اعتماد نیست عشق هم نیست، نزد مادرش آفرودیت رفت.

سپس آفرودیت می‌کوشد تا با انجام مأموریت‌هایی ناشدنی مانند جداسازی دانه‌های خشخاش و ارزن و خردل از یکدیگر، جمع‌آوری پشم زرین، پر کردن کوزه از آب رودخانه استوکس و فرستادن وی به جهان زیرین از پسوخه انتقام بگیرد. اروس که واقعاً شیفتهٔ پسوخه بود، از زئوس برای این ازدواج اجازه می‌خواهد. این سخن زئوس شنیدنی است: «هنگامی که عشق جسمانی و عشق روحانی باهم یگانه شوند، حتی خدایان هم نمی‌توانند آن‌ها را از هم جدا کنند.» (بیرلین ۱۴۰۰: ۱۸۷) و بدین‌سان آن دو را زن و شوهر اعلام نموده با نوشتن مقداری نوشابهٔ آسمانی به پسوخه، او را نامیرا می‌سازد. در روایت پسوخه و اروس نیز هر سه ضلع مثلث: شهوت، صمیمیت و تعهد، هم‌زمان قابل مشاهده است و بدین گونه این روایت در دستهٔ عشق کامل قابل بررسی است.

روایت شورانگیز رابطهٔ رامایا و همسرش سیتا تا حدودی تجلی این‌گونهٔ عشق در اساطیر هند است. رامایا پس از ازدواج با سیتا، به دسیسه نامادری‌اش به جنگل تبعید می‌شود و از سیتا می‌خواهد که در کاخ بماند و به جنگل نیاید، اما سیتا نمی‌پذیرد و به جنگل می‌رود. در ادامهٔ راونا - که عاشق جمال سیتا است - او را به ترفندی می‌رباید و به سرزمین خود می‌برد. رامایا طی نبردی او را باز پس می‌گیرد، اما بر نجابت او بدگمان است و حاضر به هم‌بستری او نیست. سیتا به درون آتش می‌رود و از آگنی (خدای آتش) می‌خواهد که پاک‌دامنی‌اش را ثابت نماید: «درست همان‌طور که قلب من هرگز از رامایا دور نمی‌شود، باشد که تو ای آگنی هرگز مرا از حمایت خود محروم نکنی.» (گریمال ۱۴۰۰: ۴۸) بدین ترتیب سیتا با ورگرم، وفاداری و پاک‌دامنی خود را اثبات می‌کند. آنگاه رامایا آغوشش را بر سیتا می‌گشاید و اعلام می‌کند که من از پاک‌دامنی همسر مطمئن بودم. هدفم آن بود که حقانیت گفتار او

س ۲۰ - ش ۷۷ - زمستان ۱۴۰۳ - تطبیق روایت عشق ایزدان اساطیری و نظریه .../۶۱

بر مردمان هم اثبات شود. در ادامه روایت باز راما ناچار می‌شود زن را تبعید کند. ولی با مشاهده پسران پانزده‌ساله خود، کسی را به دنبال سیتا می‌فرستد. در این رابطه عنصر تعهد در اوج خود نمودار است. صمیمیت این دو است که انبوه مشکلات و موانع را برطرف می‌سازد؛ و در پایان فرزندان که به دنیا می‌آورند، نشان شور و شرر و شهوت است.

در اسطوره‌های هندی پیکره‌ای از تندیس‌های معبد کجوراهاو متعلق به ۱۰۰۰ میلادی، ویشنو با همسر خود لکشمی را نشان می‌دهد که در آن هر دو تندیس نیمه عریان هستند. تصویر زن در حالتی است که گویا قصد بوسیدن شوهرش را دارد. لبخند محو، صورت گشاده و بشاش تندیس‌ها، نشان از رضایت ایزد و ایزد بانو از این پیوند دارد. سینه درشت و برجسته زن - که نماد زنانگی لکشمی است - در دست چپ ویشنو قرار دارد و این تصویر خود حکایت از معاشقه و صمیمیت میان آن‌ها است. لکشمی به سوی بدن ویشنو خم شده و هیچ فاصله‌ای میان بدن‌های آن‌ها وجود ندارد. اوج صمیمیت و نزدیکی آن‌ها از همین نکته قابل بررسی است. معاشقه و صمیمیت رفتاری زوج در حالت ایستادن، نوع پوشش و اندام‌ها نمایان است. در زیرنویس تصویر چنین آمده است: «ویشنو در حالتی که لکشمی یا سری را در آغوش می‌کشد. لکشمی نماد زیبایی زنانه و خدا بانوی نیک‌بختی و دختر فرزانه بهرگو ...» (ایونس ۱۳۹۷: ۱۶۱)

برهما، ایزد اساطیر هند، از ذات خویش مادینه‌ای به نام سرسوتی آفرید و چون به این دختر زیبا نگریست، شیفته‌اش شد. سرسوتی از نگاه‌های شهوت‌آلود برهما می‌گریخت، اما به هر سو که فرار می‌کرد، یکی از سرهای برهما او را نظاره می‌کرد. سرانجام برهما رو به سرسوتی کرد و گفت: بگذار من و تو خالق تمام موجودات زنده، آدمیان، سوره‌ها و اسوره‌ها باشیم. آن دو در مکانی مقدس، هزار سال ایزدی با یکدیگر درآمیختند. از یگانگی آن‌ها منو [نخستین موجود انسانی] زاده شد

(ماسون اورسل و مورین ۱۳۹۸: ۹۸-۹۹) در این روایت شگفت، هر سه رأس مثلث عشق آشکار است. برهما از رهگذر کلمات، علاقه و صمیمیت خود را به سرسوتی اعلام می‌کند. سرسوتی با آمدن به زمین، در حقیقت رضایت خود را از این رابطه اعلام می‌دارد. هم‌بستری هزارساله گویای صمیمت، شهوت و دل‌بستگی آن دو است. روایت نرگل، ایزد طاعون و جنگ، در میان رودان نیز از همین سنخ است. نرگل به دستور ائا به دیدن ارشکیگل می‌رود. ائا به وی توصیه می‌کند که از نان و گوشتی که به تو تعارف می‌کنند نخور، از آبجوی آن‌ها ننوش، پاهایت را در آنجا نشور و مراقب باش حتی در زمانی که ارشکیگل از حمام بیرون آمد و لباس‌های زیبا پوشید و به تو اجازه داد که نگاهی به او بیندازی، تسلیم دلربایی و زیبایی ارشکیگل نشوی. نرگل بالاخره دل به ارشکیگل می‌سپارد و آن دو، هفت شبانه‌روز فارغ از هر قیدوبندی هم‌آغوش می‌شوند. روز هفتم نرگل قصد ترک جهان مردگان را دارد که ارشکیگل با چشم‌گریان اعلام می‌کند که زمان وصالشان بسیار کوتاه بوده و به‌اندازه کافی خوش نبوده است. لذا وزیرش را به نزد خدایان می‌فرستد تا اجازه دهند خدایی که او را آباستن کرده، دوباره با او بخوابد و تهدید می‌کند که چنانچه نرگل به او باز پس داده نشود، مردگان را برمی‌خیزاند تا شمار آن‌ها از زندگان بیشتر شود. دو دل‌داده بار دیگر هفت شبانه‌روز به بستر می‌روند. این روایت که با عنصر شور آغاز شده، سپس در میان روزهای باهم بودن، وابستگی و دل‌بستگی میان دو دل‌داده شکل می‌گیرد و به تعهد و تعلق پایان می‌پذیرد، از نمونه‌های بارز عشق کامل است. اوج تمنای خالصانه در این سخن ارشکیگل نمودار است: «بگذارید خدایی که نزد من فرستادید و مرا آباستن کرده، بازهم با من بخوابد! آن خدا را نزد ما بفرستید و بگذارید او مانند معشوق من، شب را با من بگذراند.» (مک‌کال ۱۳۸۶: ۱۰۰)

نتیجه

با وجود این که رابرت استرنبرگ از منظر روان‌شناسی به مفهوم عشق نگرسته و نظریه مثلث عشق خود را با همین رویکرد تدوین نموده، اما این نظریه در تحلیل و رمزگشایی متون فراوان به کاررفته است. از تطبیق خویشکاری‌ها و ویژگی‌های رفتاری ایزدان اساطیری در هند، یونان و میان‌رودان با انواع هفت‌گانه عشق در نگاه استرنبرگ، موارد زیر برمی‌آید:

۱. بسامد عشق شیفتگی و بی‌خردانه در یونان، به نسبت دو حوزه فرهنگی هند و میان‌رودان بیشتر است. این امر دال بر آشکار بودن عشق جسمانی و آزادی لذت جنسی در میان مردم این سرزمین است. همان‌گونه که شاعران و فیلسوفان یونان در بیان دقایق و لطیفه‌های عشق، بی‌پرده بوده‌اند؛

۲. در اساطیر هندی، بسامد عشق تهی، شراکتی و کامل بالاتر است. این بدان معنا است که در اندیشه مردم شبه‌قاره وجه «تعهد» عشق نسبت به دو وجه دیگر ارزش بالاتر و مهم‌تری یافته است؛

۳. ایزد بانوان یونان در بیان احساسات و انجام کنش‌های عاشقانه، آزادی عمل بیشتر و آشکارتری دارند؛

۴. تطبیق دادن چندگونه از حالات عشق در یک روایت این نکته را بیان می‌دارد که ذهن بشر اولیه در مورد مسائل انتزاعی و احساسات، پیچیده عمل می‌کرده است و دارای ظرایف و دقایق خاص آن دوران بوده است؛

۵. عاشقانه‌های ایزدان هر یک به گونه‌ای از حالات مختلف عشق پرده‌برداری می‌کنند. در مثال‌های ذکر شده در متن مقاله ما با روایت‌های مختلف و باشخصیت‌های متفاوت از یکدیگر روبرو هستیم. این داستان‌ها تلاشی برای بیان علم‌النفسی هستند که انسان نخستین با آن روبرو بوده است. چنان که مشاهده شد در این مثال‌ها نظریه یک روایت و یک نوع عشق که در مقالات دیگر از این دست، پژوهشگران بدان نتیجه

دست یافتند برقرار نیست و نشان دادیم که برای یک زوج در مراحل مختلف زندگی امکان دارد چندین الگوی عشقی از الگوهای مثلث عشق استرنبرگ شکل بگیرد.

پی‌نوشت

- ۱) کوپید ایزد عشق در روایات یونانی و پسر آفرودیت ایزد بانوی زیبایی است.
- ۲) مراتب عشق در فرهنگ یونان باستان این گونه است: ۱- عشق به ظاهر (اروس) که واژه «اروتیک» برگرفته از آن است؛ ۲- فیلیا: عشق به مفاهیم یا افرادی که تجسم مفاهیم والا هستند، مانند عشق به وطن یا عشق به فلان شاعر؛ ۳- آگاپه: عشق بی‌غرض و بی‌عوض. تنها مصداق آن، عشق خداوند به بندگان است، برخی عشق مادر [و نه پدر] به فرزند را نیز از این گونه می‌دانند.
- ۳) روایتی عامیانه از این اسطوره در افسانه‌های ایرانی بانام «سلطان مار» وجود دارد. (ر.ک. انجوی شیرازی ۱۳۵۲: ۱۴-۸)

کتابنامه

- استرنبرگ، رابرت. جی، ۱۳۹۷. *قصه عشق نگرشی تازه به روابط میان زن و مرد*. ترجمه مرضیه محمدبکی، تهران: عالی‌تبار.
- استورم، ریچل، ۱۳۹۹. *اسطوره‌ها و افسانه‌های شرق*. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، چاپ دوم، تهران: چشمه.
- افلاطون، ۱۳۸۷. *ضیافت یا سخن در خصوص عشق*. ترجمه محمدعلی فروغی، چاپ دوم، تهران: جامی.
- ایونس، ورونیکا، ۱۳۹۷. *اساطیر هند*. ترجمه محمدحسین باجلان فرخی، چاپ سوم، تهران: اساطیر.
- انجوی شیرازی، ابوالقاسم، ۱۳۵۲. *قصه‌های ایرانی*. تهران: امیرکبیر.
- بارون، رابرت، دان، بیرن، نایلا، برنسکامب، ۱۳۸۸. *روان‌شناسی اجتماعی*. ترجمه یوسف کریمی، چاپ دوم، تهران: روان.
- برن، لوسیلا، ۱۳۸۶. *اسطوره‌های یونانی*. ترجمه عباس مخبر، چاپ چهارم، تهران: مرکز.

س ۲۰ - ش ۷۷ - زمستان ۱۴۰۳ - تطبیق روایت عشق ایزدان اساطیری و نظریه .../۶۵

بیرل، آن، ۱۳۸۴. *اسطوره‌های چینی*. ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.

بیرلین، ج. ف.، ۱۴۰۰. *اسطوره‌های موازی*. ترجمه عباس مخبر، چاپ دهم، تهران: مرکز.

پیام عسگری، فهیمه ۱۳۹۲ بررسی عشق و صحنه آشنایی در برخی آثار فارسی و فرانسه. رساله دکتری. به راهنمایی محمد زیار. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

پین سنت، جان، ۱۳۹۶. *اساطیر یونان*، ترجمه محمدحسین باجلان فرخی، چاپ سوم، تهران: اساطیر.

جلالی نائینی، محمدرضا، ۱۳۷۲، *گزیده سرودهای ریگ‌ود*. چاپ سوم، تهران: نقره.

حافظ، شمس‌الدین محمد، ۱۳۸۲. به کوشش خلیل خطیب‌رهبر، چاپ سی‌وپنجم، تهران: صفی‌علیشاه.

حسین‌آبادی، سارا و واردی، زرین تاج، ۱۴۰۰. نظریه «مثلث عشق» اشتنبرگ و انطباق آن با دو منظومه خسرو و شیرین نظامی و ویس و رامین اسعد گرگانی. *سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی بهار ادب*، ۱۴۶۲، صص. ۱۰۲ - ۸۹.

رشیدی‌ظفر، محبوبه، ۱۳۹۹. بررسی ارتباطات عاطفی در شخصیت‌های اصلی آثار سیمین دانشور و احمد محمود بر اساس نظریه مثلث عشق رابرت استرنبرگ. رساله دکتری. به راهنمایی سهیلا قسیمی. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

رشیدی‌ظفر، محبوبه و قسیم‌ترشیزی، سهیلا، ۱۳۹۹. تحلیل ارتباطات عاطفی زنان در آثار سیمین دانشور. *زن و فرهنگ*، ۱۱۴۴، صص. ۵۹ - ۴۷.

رشیدی‌ظفر، محبوبه، قسیم‌ترشیزی، سهیلا، کوشکی، شیرین و گذشتی، محمد علی، ۱۳۹۹. بررسی مؤلفه‌های عشق در رمان سووشون، بر اساس نظریه مثلث عشق استرنبرگ. *پژوهشنامه ادبیات داستانی*، ۹۱، صص. ۶۰-۴۳.

DOI: 10.22126/tp.2020.4510.1174

شوینهاور، آرتور، ۱۳۸۶. *جهان و تأملات فیلسوف: گزیده‌هایی از نوشته‌های آرتور شوینهاور*. گزیده و ترجمه رضا ولی‌یاری، تهران: مرکز.

شفا، شجاع‌الدین، ۱۳۸۳. *افسانه خدایان*. چاپ اول، تهران: دنیای نو.

فروم، اریک، ۱۴۰۰. *هنر عشق ورزیدن*. ترجمه پوری سلطانی، چاپ چهل‌ویکم، تهران: مروارید.

ضمیران، محمد و سیحون، فریده، ۱۳۷۲. نگرشی تطبیقی بر اسطوره عشق در فرهنگ‌های کهن با تکیه بر اندیشه‌های حافظ. *ایران‌شناسی*، ۲۰، صص. ۷۴۵ - ۷۵۷.

۶۶/ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی — سحر ذوالقدری - زهرا انصاری - فرامرز خجسته...

فریزر، جیمز جرج، ۱۳۹۲. شاخه زرین. ترجمه کاظم فیروزمند، چاپ هفتم، تهران: آگاه.
فیشر، هلن، ۱۳۹۶. چرا عاشق می‌شویم؟ ماهیت و فرآیند عشق رمانتیک. چاپ دوم، ترجمه سهیل سمی، تهران: ققنوس.

کجباف، محمدباقر، ۱۳۷۸. روان‌شناسی رفتار جنسی. تهران: روان.

گریمال، پی‌یر، ۱۳۹۱. اساطیر جهان ۲. ترجمه مانی صالحی‌علامه، چاپ دوم، تهران: مهاجر.

_____، ۱۴۰۰. اساطیر جهان ۳. ترجمه مانی صالحی‌علامه، چاپ سوم، تهران: مهاجر.

گریوز، رابرت، ۱۳۹۴. جهان اسطوره‌ها. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: جامی.

ماسون‌اورسل، پل، مورین، لوئیس، ۱۳۹۸. شناخت نامه اسطوره‌های هندی. ترجمه محمد شکر فومشی و اکرم دژهوست‌گنک، تهران: دانشگاه ادیان و مذاهب.

مجد، امید و مجد، پروانه، ۱۳۹۰. نظریه «مثلث عشق» اشتنبرگ و انطباق آن با عقائد سعدی. زن در فرهنگ و هنر، ۲۴، صص ۸۹-۸۱.

محمودی، معصومه، ۱۳۹۹. نظریه عشق استرنبرگ و نقد تطبیقی داستان معاصر. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۲۳، صص ۲۹۱-۲۶۰.

DOI: 10.30465/lir.2020.4899

مک‌کال، هنریتا، ۱۳۸۶. اسطوره‌های بین‌النهرینی. ترجمه عباس مخبر، چاپ چهارم، تهران: مرکز.

نوسباوم، مارتا و دیگران، ۱۳۹۸. درباره عشق. ترجمه آرش نراقی، چاپ دهم، تهران: نی.

هوک، سیموئل هنری، ۱۳۹۹. اساطیر خاورمیانه. ترجمه علی‌اصغر بهرامی و فرنگیس مزدآپور، چاپ پنجم، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.

English Sources

Sternberg Robert J (1986), "A triangular theory of love". Psychological Review, Vol. 93, NO.2, 119-135.

References (In Persian)

- Anjavī, Šīrāzī, abo al-qāsem. (1973/1352SH). *Qessehā-ye Īrānī*. Tehrān: Amīr-kabīr.
- Baron, Robert; Dunn, Bern; Branscombe, Nyla. (2009/1388SH). *Ravān-šenāsī-ye Ejtemā'ī (Social Psychology)*. Tr. by Yūsof Karīmī. 2nd ed. Tehrān: Ravān.
- Bierlein, J.F. (2021/1400SH). *Ostūrehā-ye Movāzī (Parallel Myths)*. Tr. by Abbās Moxber. 10th ed. Tehrān: Markaz.
- Birrell, Anne. (2005/1384SH). *Ostūrehā-ye Čīnī (Chinese Mythology)*. Tr. by Abbās Moxber. Tehrān: Markaz.
- Burn, Lucilla. (2007/1386SH). *Ostūrehā-ye Yūnānī (Greek Mythology)*. Tr. by Abbās Moxber. 4th ed. Tehrān: Markaz.
- Fisher, Helen. (2017/1396SH). *Čerā Ašeq Mīšavīm? Māhīyyat va Farāyande Ešqe Romāntīk (why we love the nature and chemistry of romantic love)*. 2nd ed. Tr. by Soheyl Sammī. Tehrān: Qoqnūs.
- Frazer, James George. (2013/1392SH). *Šāxe-ye Zarrīn (The Golden Bough)*. Tr. by Kāzem Fīrūz-mand. 7th ed. Tehrān: Āgāh.
- Fromm, Erich. (2021/1400SH). *Honare Ešq Varzīdan (Art of Loving)*. Tr. by Pūrī Soltānī. 1st ed. Tehrān: Morvārīd.
- Graves, Robert. (2015/1394SH). *Jahāne Ostūrehā (The World of Myths)*. Tr. by abo al-qāsem Esmā'ī-pūr. Tehrān: Jāmī.
- Grimal, Pierre. (2012/1391SH). *Asātīre Jahān (World Mythology)*. 2nd Vol. Tr. by Mānī Sālehī-ye Allāmeḥ. 2nd ed. Tehrān: Mohājer.
- Grimal, Pierre. (2021/1400SH). *Asātīre Jahān (World Mythology)*. 3rd Vol. Tr. by Mānī Sālehī-ye Allāmeḥ. 2nd ed. Tehrān: Mohājer
- Hāfez, Šams al-ddīn Mohammad. (2003/1382SH). *Dīwān*. compiled by Xalīl Xatīb Rahbar. 35th ed. Tehrān: Safī Alī-šāh.
- Hooke, Samuel Henry. (2020/1399SH). *Asātīre Xāvare-mīyāneh (Middle Eastern Mythology)*. Tr. by Alī-asqar Bahrāmī and Farangīs Mazdā-pūr. 5th ed. Tehrān: Rowšan-garān va Motāle'āte Zanān.
- Hoseyn-ābādī, Sārī and Vāredī, Zarrīn-tāj. (2021/1400SH). *Nazarīyye-ye "Mosallase Ešq" Sternberg va Entebāqe ān bā Dow Manzūme-ye Xosrow va Šīrīn. Nezāmī va Veyso Rāmīne As'ade Gorgānī (Sternberg's "Triangular Theory of Love" and its Alignment with the Two Poems "Khosrow and Shirin" by Nezami and "Vis and Ramin" by Asad Gorgani)*. *Journal of Persian Poetry and Prose Stylistics (Bahar Adab)*. 14th Year. No. 62. Pp. 89-102.
- Ions, Veronica. (2018/1397SH). *Asātīre Hend (Indian Mythology)*. Tr. by Mohammad Hoseyn Bājalān Farroxī. 3rd ed. Tehrān: Asātūr.
- Jallālī, Nā'inī, Mohammad-rezā. (1993/1372SH). *Gozīde-ye Sorūdhā-ye Rīg-vedā*. 3rd ed. Tehrān: Noqreh.
- Kajbāf, Mohammad-bāqer. (1999/1378SH). *Ravān-šenāsī-ye Raftāre Jensī (Psychology of Sexual Behavior)*. Tehrān: Ravān.

- Mahmūdī, Ma'sūmeh. (2020/1399SH). *Nazarīyye-ye Ešqe Sternberg va Naqde Tatbīqī-ye Dāstāne Mo'āser (Sternberg's Theory of Love and Comparative Critique of Contemporary Fiction)*. *Journal of the Institute for Humanities and Cultural Studies*. 2nd Year. No. 3. Pp. 260-291. (in Persian)
- Majd, Omīd and Majd, Parvāneh. (2011/1390SH). *Nazarīyye-ye "Mosallase Ešq" Sternberg va Entebāqe ān bā Aqāyede Sa'dy (Sternberg's Theory of Love and its Alignment with Sa'adi's Beliefs)*. *Women in Culture and Arts Magazine*. 2nd Year. No. 4. Pp. 81-89. (in Persian)
- Masson- Oursel, Paul; Morin, Louise. (2019/1398SH). *Šenāxt-nāmeḥ-ye Ostūrehā-ye Hendī (Indian Mythology)*. Tr. by Mohammad Šokrī Fūmešī and Akram Dež-hūst Gank. Tehrān: University of Religions and Denominations.
- McCall, Henrietta. (2007/1386SH). *Ostūrehā-ye Beyno al-nahreynī (Mesopotamian Myths)*. Tr. by Abbās Moxber. 4th ed. Tehrān: Markaz.
- Nussbaum, Martha Craven. (2019/1398SH). *Darbāre-ye Sorūdhā-ye Rīgvedā*. Tr. by Āraš Narrāqī. 3rd ed. Tehrān: Noqreh.
- Payām Asgarī, Fahūmeh. (2013/1392SH). *Barrasī-ye Ešq va Sahne-ye Āšnāyī dar Barxī Āsāre Fārsī va Farānse (A Study of Love and the Meeting Scene in Some Persian and French Works)*. *PhD dissertation*, supervised by Mohammad Zīyār. Tehrān: Islamic Azad University, Central Tehran Branch (in Persian).
- Pinsent, John. (2017/1396SH). *Asātīre Yūnān (Greek Mythology)*. Tr. by Mohammad Hoseyn Bājalān Farroxī. 3rd ed. Tehrān: Asātī.
- Plato. (2008/1387SH). *Zīyāfat yā Soxan dar Xosūse Ešq (Symposium)*. Tr. by Mohammad Alī Forūqī. 2nd ed. Tehrān: Jāmī.
- Rašīdī- zafar, Mahbūbeh. (2020/1399SH). *Barrasī-ye Ertebātāte Āteftī dar Šaxsīyyathā-ye Aslī-ye Āsāre Šīmīne Dāneš-var va Ahmad Mahmūd bar-asāse Nazarīyye-ye Mosallase Ešqe Robert Sternberg (An Examination of Emotional Communication in the Main Characters of Simin Dāneshvar and Ahmad Mahmoud's Works based on Robert Sternberg's Triangular Theory of Love)*. *PhD dissertation*. supervised by Soheylā Qasīmī. Tehrān: Islamic Azad University, Central Tehran Branch (in Persian).
- Rašīdī- zafar, Mahbūbeh and Qasīmī-ye Toršīzī, Soheylā. (2020/1399SH). *Tahlīle Ertebātāte Āteftī-ye Zanān dar Āsāre Šīmīne Dāneš-var. Zan va Farhang (Analysis of Female Emotional Communication in the Works of Simin Daneshvar. Zan va Farhang)*. 11th Year. No. 44. Pp. 47-59. (in Persian)
- Rašīdī- zafar, Mahbūbeh and Qasīmī-ye Toršīzī, Soheylā and Kūškī, Šīrīn & Gozaštī, Mohammad Alī. (2020/1399SH). *Barrasī-ye Mo'allefehā-ye Ešq dar Rommāne Soovashoon, bar-asāse Nazarīyye-ye Mosallase Ešqe Sternberg (An Investigation of Love Components in the Novel "Soovashoon" based on Robert Sternberg's Triangular Theory of Love)*. *Fiction Literature Research Journal*. 9th Year. No. 1. Pp. 43-60. (in Persian).
- Schopenhauer, Arthur (2007/1386SH). *Jahān va Ta'āmolāte Pīlsūf: Gozīdehā-yī az Neveštēhā-ye Arthur Schopenhauer (The world and the*

- philosopher's reflections: Excerpts from writings Arthur Schopenhauer (The World and Thoughts of a Philosopher: Selected Writings of Arthur Schopenhauer)*). selected and translated by Rezā Valī-yārī. Tehrān: Markaz.
- Sternberg Robert J. (1986/1397SH). *Qesse-ye Ešq (Negarešī Tāzeh be Ravābete Mīyāne Zan va Mard) (Love is a Story: A New Theory of Relationships)*. Tr. Marzīyyeh Mohammad-bakī. Tehrān: Ālī-tabār.
- Storm, Rachel. (2020/1399SH). *Ostūrehā va Afsānehā-ye Šarq (The Encyclopedia of Eastern Mythology: Legends of the East: Myths and Tales of the Heroes, Gods and Warriors of Ancient Egypt, Arabia, Persia, India, Tibet, China and Japan)*. Tr. by abo al-qāsem Esmā'īl-pūr. 2nd ed. Tehran: Češmeh.
- Šafā, Šojā'o al-ddīn (2004/1383SH). *Afsāneh-ye Xodāyān (The Legend of the Gods)*. 1st ed. Tehrān: Donyāye Now.
- Zaymarān, Mohammad and Seyhūn, Farīdeh. (1993/1372SH). *Negarešī Tatbīqī bar Ostūre-ye Ešq dar Farhanghā-ye Kohan bā Tekye bar Andīsehā-ye Hāfez (A Comparative Perspective on the Myth of Love in Ancient Cultures with a Focus on Hafez's Thoughts)*. *Iranian Studies Journal*. No. 20. Pp. 745-757. (in Persian)

A Comparative Study of Love Stories Among Mythological Deities: An Analysis Using the Triangular Theory of Love (Case Study of Greek, Indian, and Mesopotamian Deities)

^{*}Sahar Zolqadri

Ph D. Candidatee of Persian Language and Literature, Hormozgan University

^{**}Zahrā Ansāri

The Assistant professor of Persian language and Literature, Hormozgan University

^{***}Farāmarz Khojasteh

The Associate professor of Persian language and Literature, University of Hormozgan

^{****}Hossein Mirzā-Niknām

The Assistant professor of Persian language and Literature, University of Hormozgan

The concept of love is a fundamental and intricate aspect of human experience, drawing significant attention from scholars and philosophers. Among the various theories exploring this phenomenon is Robert J. Sternberg's triangular theory of love, which delves into the psychological dimensions of love and is commonly utilized in the analysis of literary works. This article employs an analytical-comparative approach to examine the behaviors of mythological deities from India, Greece, and Mesopotamia through the lens of Sternberg's theory. By juxtaposing these divine narratives with Sternberg's framework of seven types of love, observations reveal a prevalence of "fatuous love" in Greek mythology, alongside instances of "empty love," "companionate love" and "consummate love" in Indian myths, while Mesopotamian tales exhibit fewer examples of love. These findings potentially mirror cultural perceptions and conceptions of love within these societies. The study sheds light on the intricate emotional and abstract capacities of early civilizations.

Keywords: Triangular Theory of Love, Robert J. Sternberg, Goddesses, Gods, Indian Mythology, Greek Mythology.

*Email: zolghadri_luxy@yahoo.com

Received: 2024/07/05

**Email: ansari.zahra@yahoo.com

Accepted: 2024/09/24

***Email: faramarz.khojasteh@gmail.com

****Email: niknam@hormozgan.ac.ir